SHOUT
SHARE
IT

The Walters Art Museum
600 N. Charles Street
Baltimore, Maryland
21201
http://www.thewalters.org/

http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/3.0/legalcode
Published 2009

NOTE: The pages in this book are ordered from right to left. This means that to view the pages in order, you should go the last page of the document and read what would be from “back-to-front” for a Western manuscript.

This document is a digital facsimile of a manuscript belonging to the Walters Art Museum, in Baltimore, Maryland, in the United States. It is one of a number of manuscripts that have been digitized as part of a project generously funded by the National Endowment for the Humanities, and by an anonymous donor to the Walters Art Museum. More details about the manuscripts at the Walters can be found by visiting The Walters Art Museum's website www.thewalters.org. For further information about this book, and online resources for Walters manuscripts, please contact us through the Walters Website by email, and ask for your message to be directed to the Department of Manuscripts.

M-5-6

این جنس غالبا سخن نمی آموزد دیگر لوجه اسپت این مرغ را بوقلمون میگویند

از سر او تا دم او نهصد شش رنگ مختلف دارد مثل گردن کبوتر پر برق اسپت کلانی او

برابر کبک دری باشد غالبا کبک دری هندوستان است چنانچه کبک دری

کوه می کرد و از ولایات کابل در کوهستان بخراد و ازان پایان تر در کوهستان هم جا می شود

ازانجا بلند تر نمی شود عجب چیزی روایت کردند که جون زمستان میشود در دامنه کوهها فرود

می آید اگر پرسند که از بالای باغ انگور بگذرد دیگر اصلا نمی تواند پرید چیزی که مأکول اللحم است سار لدیر گوشتی دارد

دیگر دراج اسپت

که در لغانات می شود سرش سپیاه بالهای او سفید جثه او از جل یک چیزی
کلاشر و قبار سخن یی آموز د یک نوع دیگر اسپت پنداولی می گویند
از بنگاله می آرند سیاه یک رنگ اسپت جثه او ازین شارک کلاشر است
خیلی کلاشر است منقار او پای او رز د اسپت در د و گوش او د د پوست زرد است او زان شده ماند
ن ند نمایی دارد و حمینه میگویند سخن گوی می کنند خوب می گوید و مفصیح می گوید

ب نوع دیگر شارک می شود از شارکی که پیشتر مذکور شده بود چیزی بار یکتر گردم شاد
سرخ می شود این جنس سخن گوی نمی شود ون شارک می گویند درین ایام که دریای
نک را پل بسته گذشته مخالفان را گریزانیدیم در لکنو و د او رو آن نواحی یک
نوع شارک دید د شد که پیشینه او سفید سیر او ابلق پشت او سیاه مرکز دیده نشده بود

بخم رسیدن بشیر گیر بروی تازندانداز خنجک طوری می کند بجم رسیدن زور اورا
برداشته می گیرزاند و شیر گیر را با هفتاد و شش جوان خوب او فرو داورده آوردند

چشمگه در نظر آید بنوا زخواجه ریذ بسه جهار منزل بغور بند آمدیم در وقتی که در شهر فرود آمدیم
خبر یافتیم که شیرگه از عون که از امرای صاحب اختیار مقیم بود از ما پیشتر گروه آمده در کنار باران است
که مردمی که از راه پیشتر گذشته پیش عبدالرزاق میرزا که دران محل از کابل گریخته رفته در میان
افغان برکلایی در نواحی معان بودمی رفتند رفتن گمدار دیجبر
رسیدن این خبر میان دو منزل بود که از آن جا کوچ نموده
شب راه رفته از کوتل هوپسان گذشتیم سهیل را سرگردیده
در وقت برآمدن برگوه در طرف جنوب در پستی پشتاره روشنی نمودار
شد گفتیم سهیل نباشد گفتند که سهیل اسپت باقی جغانیانی این بیت را خواند که
تو سهیلی تا کجا تابی و کی طالع شوی چشم تو بر هر که می افتد نشان دولت است
آفتاب بقدیک نیزه برآمده بود که در پای پشته در آمده
فرود آمده شد جوانانی که پیشتر بقراولی فرستاده بودیم
و بعضی جوانان دیگر در پایان قرا باغ در نواحی ایکری مار

یک دیگر کویل است درازی در برابر زاغ بوده باشد از زاغ خیلی باریکتر است طوری میخاید

بلبل هندوستان این بوده است در پیش مردم هندوستان برابر بلبل حرمت دارد در باغاتی که
درخت بسیار داشته باشد می باشد جانور دیگر است یک جانور دیگر است شپیه شقراق
بدرختها چسپیده می گردد گلانی او برابر شقراق باشد مثل طی سبز رنگ است

از حیوانات آبی او یکی شیر آبی است در سیاه آبها می شود به کیلس مشابهتی دارد

در پریدن از جنگل نمی برآید از همین جهت مرغ جنگل میگویند دیگر شپره کلانی می باشد چکدرمی گویند

کلانی او برابر پا مالاغ بوده باشد سر او بسر کوچک پیک شپسه است در درختی که خیال آوردن می کند شاخی را

گرفته سرنگون شده می ایستد غرابتی دارد دیگر عکه هندوستان است ستای میگویند

از عکه جزوی خوزدتر باشد عکه ابلق سیاه سفید است و متا ابلق علمه و سیاه است یک جانور دیگر است

کلانی او برابر سامذ ولاغ بوده باشد سرخ خوش رنگ است در مابهای خود اندک سیاهی دارد

یک دیگر گرجه است به مارلو غاج شپسه است از مارلو غاج خیلی کلانتر است یک رنگ سیاه است

فرشته ترک

یک دیگر خرما پست اگرچه خرما مخصوص هند و پستان نیست چون دران ولایت

بود مذکور شد درخت خرما در لغان پست شاخهای درخت در کله درخت

در یک جا میشود برگهای او از بیخ شاخ تا سر شاخ در سر دو طرف او می شود

تنهٔ او نا هموار پست و بدرنگ میوهٔ او مثل خوشهٔ انگور پست اما خوشهٔ انگور

کلانتر است میگویند که در میان نباتات دو چیز درخت خرما بحیوانات

می ماند یکی آنست که چنانچه سر حیوانی که بریده شود حیات او منقطع میشود

درخت خرما هم که پسرش رسیده شود درخت آن خشک میشود دیگر آنست که
چنانچه از حیوانات بی زرنیخه حاصل نمیشود مدرخت خرما هم از خرمای نرشاخی آورده
اگر نرسیده باشند برنمی دهد حقیقت این سخن معلوم نیست سرخرما که مذکور شد عبارت
ازان نیپر اوست نیپر خرما اینچنین میشود که جای برآمدن شاخ و برگ او مثل نیپر سفید می شود
ازین نیپر سفید مثل نیپر شاخ و برگ می برآید چون این شاخ و برگ پریشان تر می شود
برگش سبز تر می شود این نیپر سفید را نیپر خرما می گویند طوری است مابین آن مغز
مغز جار مغز شباستی پست همین جایی را که نیپر دران جامی شود زخم می کنند
دران زخم خرما را آنچنان می مانند که ازان زخم سرآبی که برآید از بالای ان برگ
خرما جاری میشود برگ را در دسن کوزه گذاشته کوزه را بدرخت بسته اند
ازان زخم سرآبی که حاصل میشود دران کوزه جمع می شود اگر فی الحال خورده شود
شیرین طور آبی است بعد از سه چهار روز اگر خورده شود فی الجمله کیفیتی دارد میگویند
یک نوبت در وقتی که بسیر باری رفته بودم بسیر نمودن مواضعی که در کنار

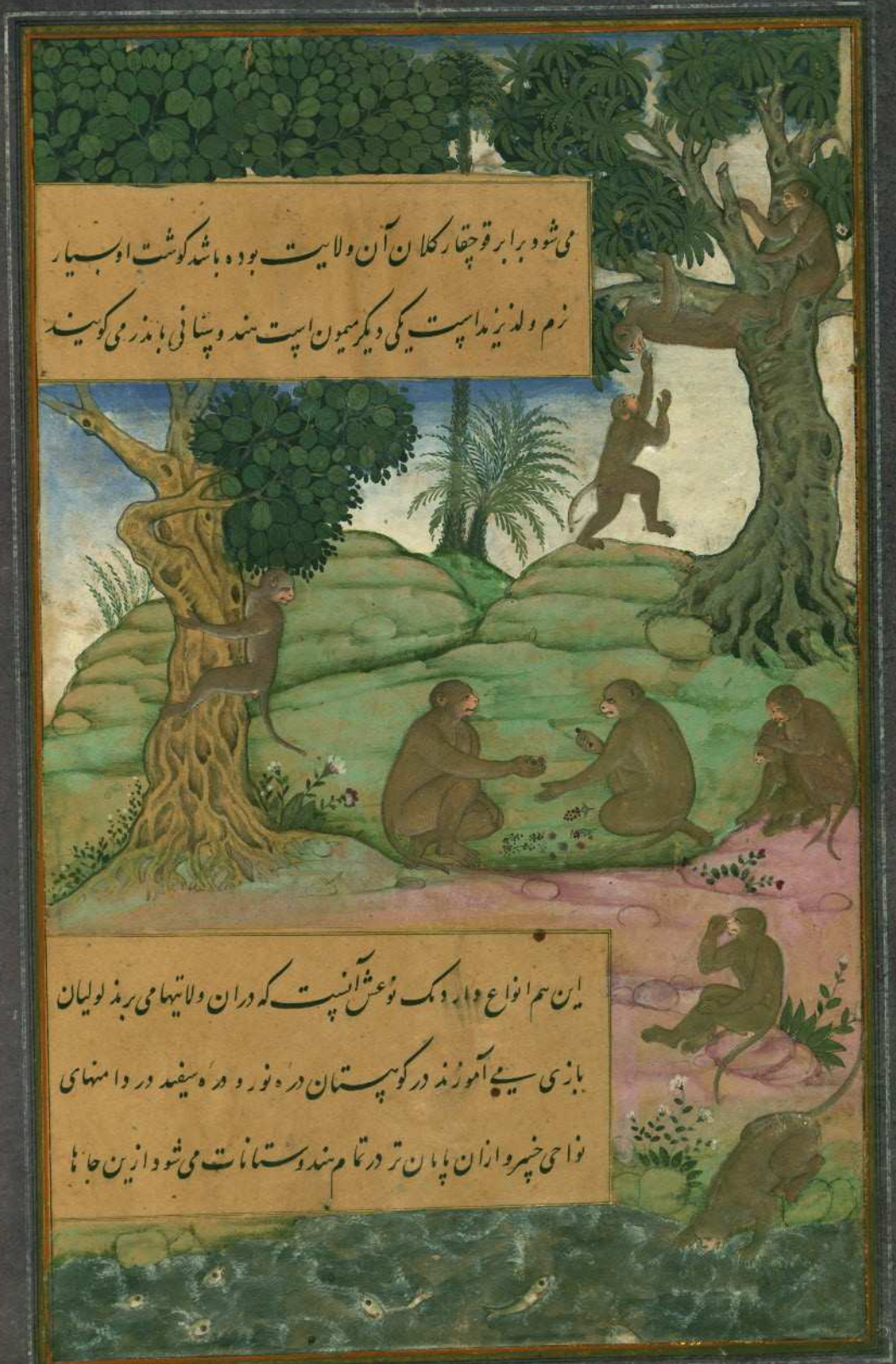

می شود برابر قوچقار کلان آن ولایت بوده باشد گوشت او بسیار
نرم و لذیذ است یکی دیگر میمون است سند و سنانی باندرمی گویند

این هم انواع دارد یک نوعش آنست که دران ولایتها می برند لولیان
بازی میی آموزند در کوهستان دره نورد و دره سیفند در دامنهای
نواحی چپرو ازان پایان تر در تمام سند و ستانات می شود ازین جاها

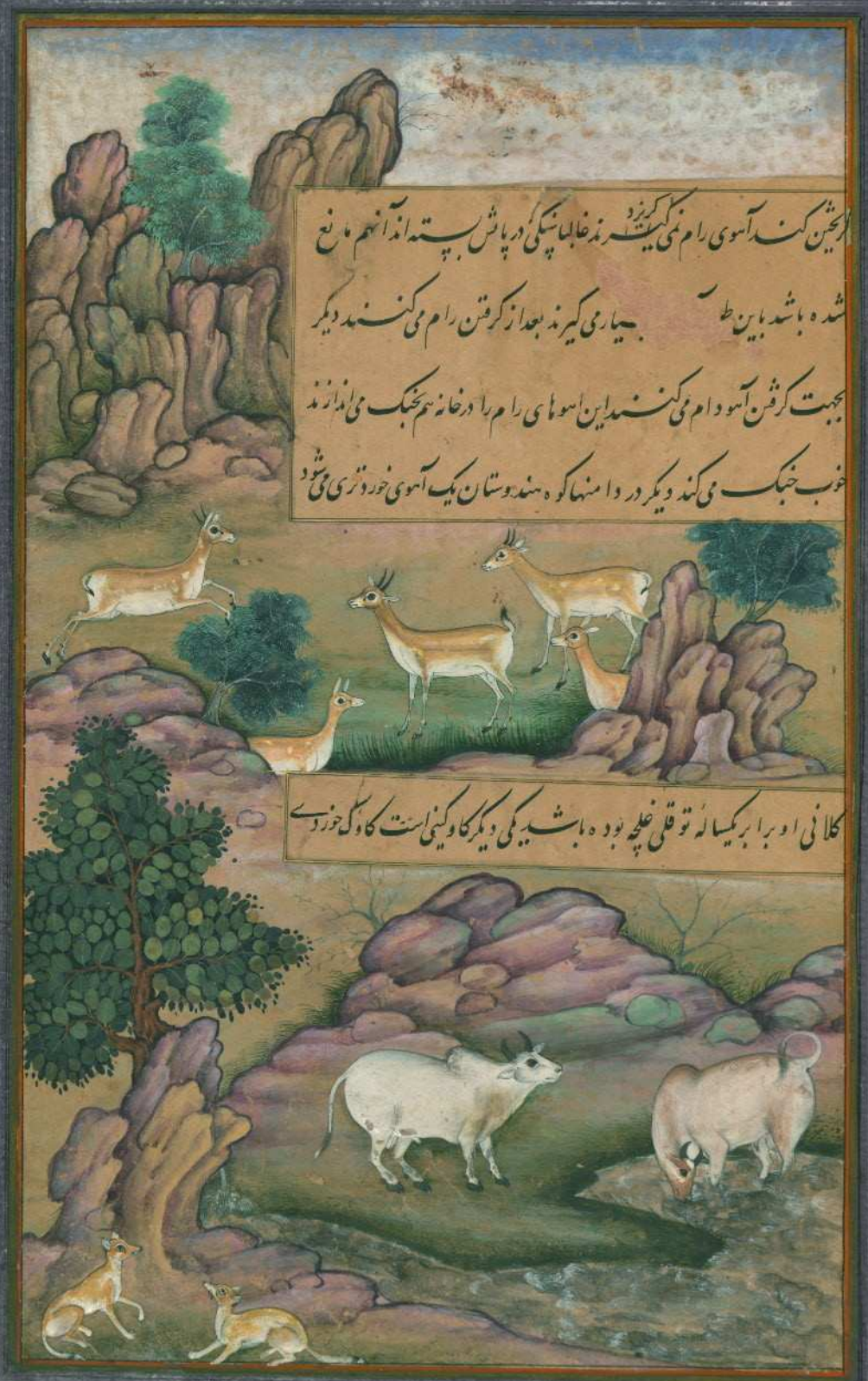

این را مبارک می گیرند نزدیک موش دیگری است که کلاغی می گوید
این همیشه بالای درختها می باشد بالای درختان پایان
و بالا عجب چیست وحیوان یی رود از طیور یکی طاوس است پر رنگ
و پر زیب جانوری است اندام او درخور رنگ و زیب نیست

ندتر نمی شود موی او رز دور روی او سفید می شود دم او خیلی دراز
یشود یک نوع دیگر میمون در بحر و سواحل و آن نواحی دیده شده
ر میمونهایی که دران ولایت می رسند خیلی کلاشتر است دم او هم بسیار
ر از پشت موی او سفید تر است روی او سیاه محض است این نوع
یمون را لنگور میگویند در کوهستان سندوستان و جنگلهای او می شود
ک نوع میمون دیگر می شود روی او و موی او جمیع اعضای او سیاه
حض است و این نوع میمون را از بعضی جزایر دریا بار می آورند و یک نوع
یمون دیگر از بعضی جزایر سیه می آورند یک او به زردی و کبودی میزند مثل
و پسین تین می باشد و سر او پهن تر می باشد و جثه اش از دیگر میمونها
سیار کلانتر می شود و بسیار پر قهر و کرنده بود و از عجایب آن بود که
ر ایم ذکر او در لغوظ بود و هرگز پشت نمی شود یکی دیگر نول است از
یش جزوی خوردتر باشد بر درخت می برآید بعضی موش خرما هم میگویند

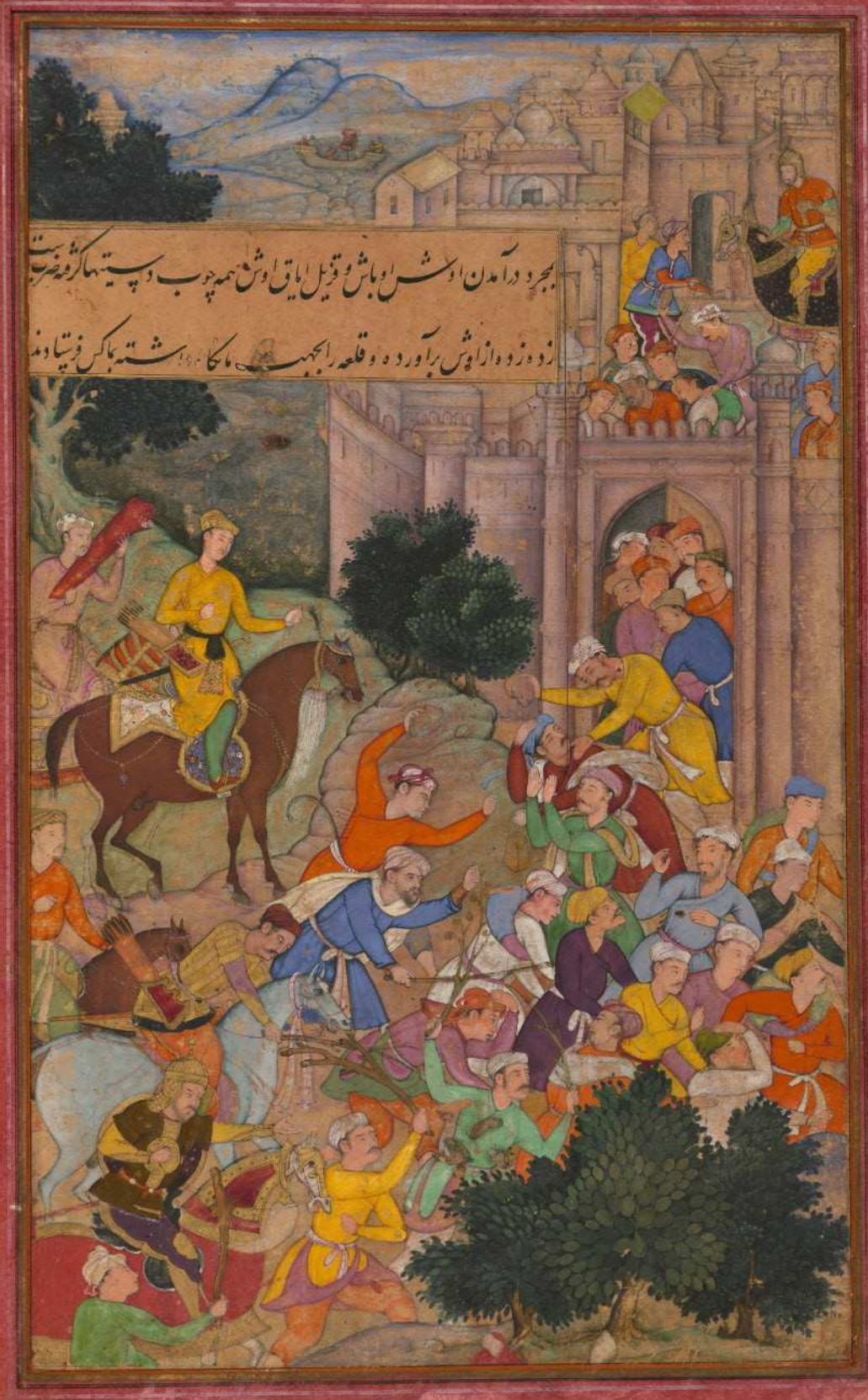

و مروانکی هم داشت این کیفیتها را دانسته ولی بنیادی ایشانرا معلوم کرده قلعه
مذجانرا مضبوط پساخته کس فرستاد در وقت رسیدن اینها باذجان مضبوط کردن
قلعه را معلوم کرده پس اینها بیکجا قرار نیافته ویران شده او زون حسن بکوح خود
بطرف اچمی خود را کشید سلطان احمد تنبل بولایت خود باوش رفت جهانگیر
میرزا را جندی از تردیکان وجوانان او از اه زون حسن گرفته و گریخته پیش تنبل که هنوز
باوش نرسیده بود همراه شدند خبر مضبوط پساختن اذجان بمن آمد

ناصر بیک روزی گشته بود که باذجان آمدم
ویران او را آفتاب بر آمن از غنان برخاسته
رتبح وقت نکرده در وقت

دوست بیک و میرم بود باشد دیده و پرسیده و از عنایت و شفقت امید وار و سرافراز گردم
ولایت پدر که دو سال نزدیک شده بود که از دست رفته بود بعنایت آلهی در ذی القعده سنه
صد و چهار بازپس گرفته شد سلطان احمد تنبل که بجهانگیر میرزا همراه بجانب اوش رفته بود

دیگر از یتیمان شهر دیوانه جامه ملاف را و کل قلشوق را آوردند که در جنگ پنگ
و یتیمی خیره پسر آمده بودند بقصاص پاده‌ای که در غار عاشقان کشته شده
بودند فرموده شد که بغداها کشند بردم پسر قندیان بگشت کلی او بهدازین
از قلعه برامدن انها برطرف شد و کار بانجا رسید که مردم متدکنار خندق دفعه
داده و غلام می آوردند آفتاب بمیران تحویل کرد و پیر دیوانه و
می درآمدند طلبیده و گیگانش کرد و سخن اینجا قرار یافت که مرا
عاجز شده‌اند بعنایت الهی امروز هم باشد میگیرم فردا هم باشد میگیریم ایلکه
در پیروی تشویش می کشیم از دیک شهر برخاسته در یک قلعه قشلاق می
انداخت اگر رقتی هم باشد لی تردد نمیرود بجهت قشلاق قلعه خواجه دیدار
مصلحت دیده و کوچ کرده در اولانگی که پیش خواجه دیدار است فرود آمده شد
و در قلعه درآمده جاهای خانه و گیه را تعین نموده با پیر میرزا هفت ماه
قبل گشید یک امید واری او ازین بود ازین هم ناامید شده و باد و صد و بیصد

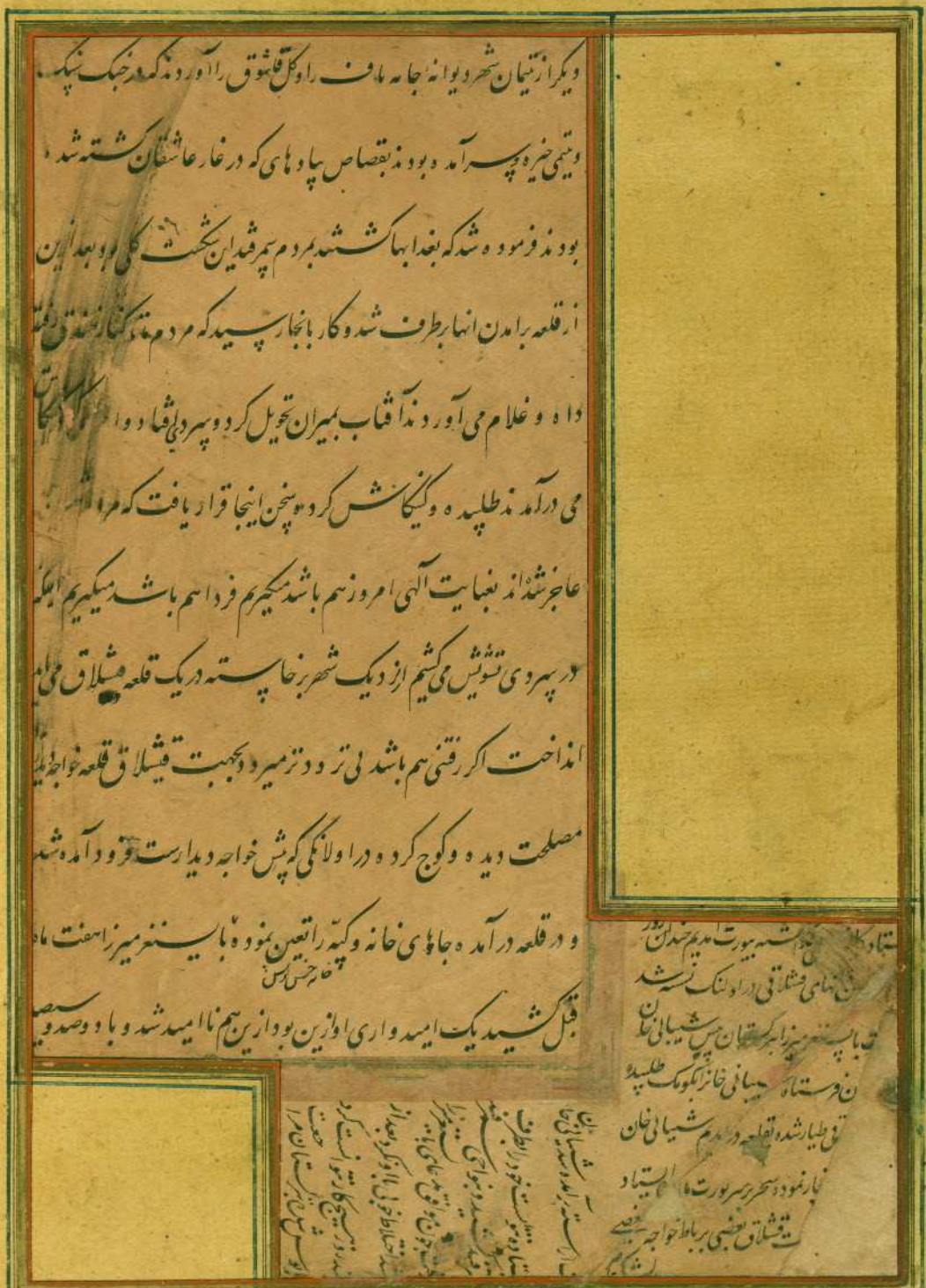

دیگر محمد قاسم نهره برادر حوزه خود چون نهره را فیروز آورده آورد
از اینجهت مردم سپاهی و جوانانی که مردم می شناختند خیلی بودند

و در تاریخ نهصد و ده در کنار دریای آمو باقی خانیانی آمده ملازمت کرد

پسالکی برحمت حق رفت یک پسر دیگر سلطان ویس میرزا بود مادر او دختر یونس خان
و خواهر خود مادر من سلطان نگار خانم بود حالات این چهار میرزا در وقایع سال نود

کلامی چند از احوال سلطان محمود میرزا و خواهران او و دختران پادشاه

سلطان محمد میرزا المبرعم خود شش پسر و چهار میرزا داده بود دیگر پنج دختر از پنیره میرزا بزرگ خوانزاده حکم
و کلان اینها بعد از سلطان محمود میرزا بابا بکر کاشغری داده دختر دویم یکه بحکم سلطان حسین
میرزا در وقتی که حصار را محاصره کرده بود بحسین میرزا نام پسر خود که از پانیده سلطان حکم
دختر سلطان ابوسعید میرزا زاییده بود کرفته وصلح کرده از کرد حصار برخاسته
خطا دختر سیم آق بیکم بود دختر چهارم را در وقتی که سلطان حسین
میرزا بر پرقندر آمده بود و عمر شیخ میرزا پسر خود جهانگیر میرزا
را با لشکر خود بکمک فرستاده بود بجهانگیر میرزا نامزد شده بود

گرفتند من هم تیری زدم جالو پیاده در وقتی که به نیزه میزد سین
نیزه بدگمان گزیده گنده پرتافت ببر تیر بسیاری خورده در بوته خزیده
ایستاده بود با بایسا ول شمشیر کشیده نزدیک رفته بود در حمله کردن به سر
انداخت بعد ازان علی پیستانی در کمر بزده پیر خود را در دریا انداخت

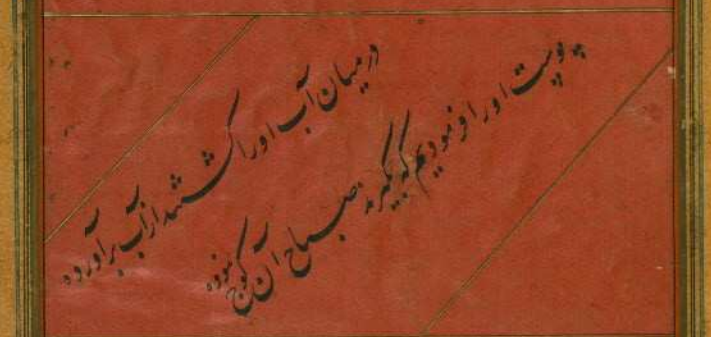

به بگرام آمده کورکتری را تفرج کردیم از عالم صومعه تنگ و تاریک خانه ایست
بعد از درامدن در دروازه و یک دو زینه فرو و آمدن آرشده و خواسیده می باید درآمد بی شمع
درآمده نمیشود در گرده نواحی این خانه موی سپرو ریش که تراشیده و اند بی نهایت افتاده
است در اطراف این کورکتری مثل حجره های مدرسه و رباط خیلی حجره هاست

ه بجور گذاشته شد بلغان هم از جهت لاغری اسپان لشکر بسیاری
گشت اسپان اینهای که اینجا هم آمده اند آنچنان خراب شده اند که مجال قاتر
ب روزه ندارند اگرچه این سخنان معقول بود چون عزیمت کرده شده بود بان حیلها
طرنینداخته صباح چکاه کوچ نموده بطرف گذرسند متوجه شدیم بجهت دیدن
ندر دریای سند میر محمد جاله با نزابرادرانش وچند جوان دیگر را
اینها همراه فرستاده شد او رو دور ابطرف دریاروان ساخته
خود بطرف سواتی که گرگ خانه هم میگویند بجهت شکار کردن
رکان رفتم جند گرگی پیدا شد اما جنگلش بسیار بود بزر آمد یک
رگ بچه داری در میدان بر آمده گریخت تیر بسیاری زده شد
چون جنگلش نزدیک بود خود را در جنگل انداخت در جنگل آتش
زدند آن گرگ خود یافت نشد یک دیگر در نظر آمد در آتش سوخته
دپست و پازده افتاده بود ذبح کرده هر کس شرانغه گرفت

از بالای رخسارهٔ او برامد در یمین فرصت یاغی را گریزانیده از جویهای بطرف پنی کاه کوه مرغان گذشته شد در وقت گذشتن از جویهای تعلق بزرسپوار شخصی در دامنهٔ کوه رفتن این طرف یا آن طرف حیران و متردد شده آخر یک طرفی روان شد بشاه یک ما نا بود غالبا شاه یک بود بمجرد زیر کردن غنیم تمام مردم لشکر بفرودآوردن و دنبال نمودن غنیم رفتند همراه من از روی شمار دیازده کس ماندهٔ بود ازان یازده کس کی عبدالله کتابدار بود مقیم هنوز ایستاده خبک میکرد بکی مردم خود متوجه نشده و بخدای تعالی توکل کرده نقارها نواخته بطرف غنیم روان شدیم

گوب واز غه تمکری دور پسر کوچی بودر که دایو قور کیشی تنک کوچی

یعنی بکم و پیش دونده خدایست درین درگاه کسی را زوری نیست کم من فیته قلیله غلبت فیته کثیره باذن الله آواز نقاره شنیده و متوجه شدن ما را دیده طریق قرار را فراموش کرده راه فرار را پیش گرفت خدای تعالی اسپ آورده

می نشینند از نوکران سلطان محمود میرزا ما را که شه در ماه رمضان بدجان آمدند
دران ایام بدستور سلاطین تیموریه بر سر توشک می نشستم حمزه سلطان
و مهدی سلطان و جاق سلطان که آمدند تعظیم این سلاطین برخاسته واز
توشک فرود آمده این سلطانان دریافتم و سلطانزاده را در دست راست
در باغیش نشاندم مغولانی که سپرداران ایشان محمد حصاری بود آمدند و اختیار
نزدیک بخویش او
ملازمت کردند سلطان حسین میرزا قلعه حصار را قبل کرده فرود آمد و نقب انداختن
و قلعه کرفتن و پسنک زدن و دیک ریختن و بکار و مهم انها شب و روز
قرار و آرام نداشت جهار نیج جا نقب انداخت و نقبی که بطرف شهر در دوازده
انداخته بود خیلی پیش آمده بود و مردم قلعه هم نقب انداخته این نقب را یافتند
و مردم قلعه از بالا بانها دود کردند و انها بمجرد بستن سوراخ نقب این دود
بطرف بالا بمردم قلعه برگشته مردم قلعه بمردن نزدیک رسیده کریخته
برآمدند و آنقر کوزه کوزه آب آورده و در نقب کذاشته مردم بیرون را

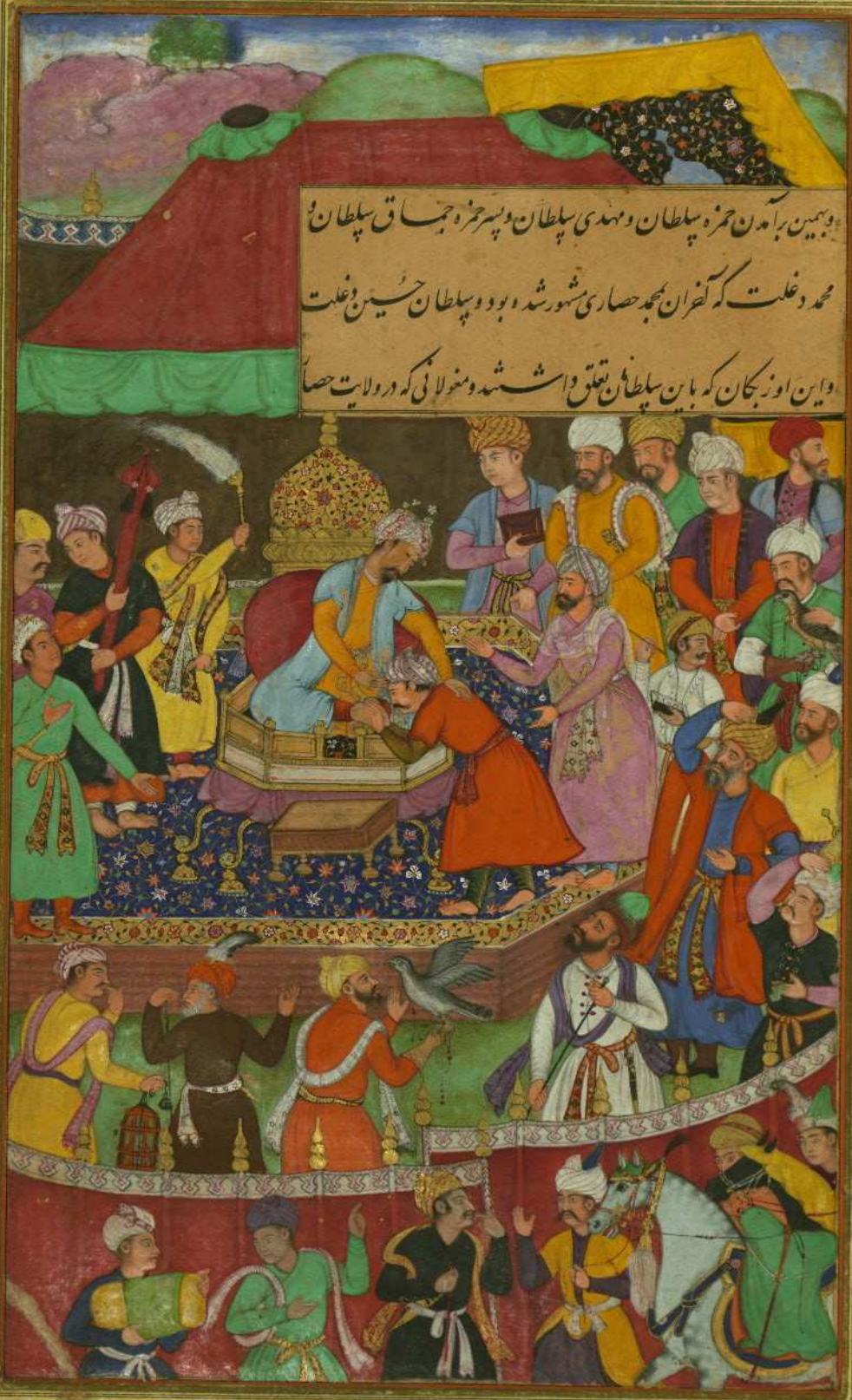
وبهمین برآمدن حمزه سلطان و مهدی سلطان و پسر حمزه جماق سلطان و
محمد دغلت که آنجا ن بمحمد حصاری مشهور شده بود و سلطان حسین دغلت
و این اوزبکان که باین سلطانان تعلق داشتند و مغولانی که در ولایت حصار

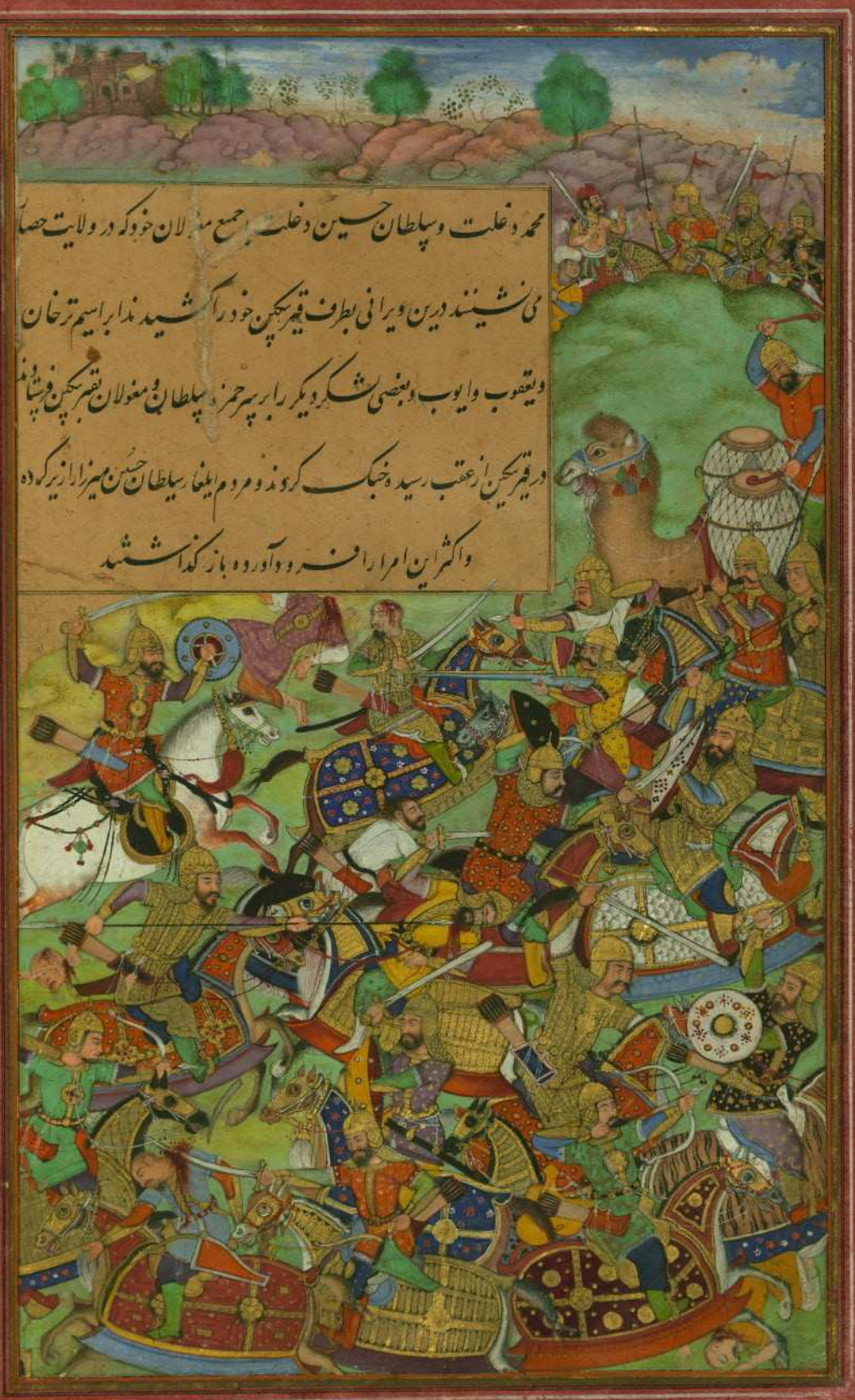
محمد دغلت و سلطان حسین دغلت با جمع مغلان خود که در ولایت حصار
می نشستند درین ویرانی بطرف قبچین خود را کشیدند ابراسیم ترخان
و یعقوب و ایوب و بنصی شکر دیگر را بر سر حمزه سلطان و مغولان قبچین فرستادند
در قبچین از عقب رسیده جنگ کردند و مردم ایلغار سلطان حسین میرزا را زیر کرده
و اکثر این امرا را فرو دآورده باز گذاشتند

بود و رفت و ویران طور شده بجانب حصار برگشت سپلطان حسین میرزا
از آب گذشته بدیع الزمان میرزا و ابراهیم حسین میرزا و ذوالنون ارغون و محمد ولی بیک را
بر سر چغر و شاه بابا بغار جدا کرد و مظفر حسین میرزا و محمد برندق برلاس را بر سر ختلان
فرستاد و خود بر سر حصار آمد در نزدیک رسیدن خبر دار شدند سپلطان مسعود میرزا
مصلحت بدون حصار را درست نیافته بالا رویه رود شده براه پسره تاق پیش راه
خود و خود با پسنغر میرزا بسمرقند رفت ولی هم خود را بطرف ختلان کشید و قلعه
حصار را باقی جغانیانی و محمود برلاس و سپلطان احمد پدر قوج بیک مضبوط ساختند
سپلطان حسین میرزا این خبر یافته ابوالمحسن میرزا و بعضی جوانان را به بالا رویه در
کمر رود از عقب سپلطان مسعود میرزا فرستاد در محل درآمدن تنگی میرسند
و عجز این کاری نمی توانند ساخت میرزا بیک دیکی بود آنجا شمشیر میرساند و حمزه
سپلطان و مهدی سپلطان چند پیال بود که از شیبانی خان جدا شده و آمده
در ملازمت سپلطان محمود میرزا بودند با جمع اوزبکهایی خود

دم ایشان کریخته برآمدند خبد کاذ قبل رفت در پنی کاه دره
راین چند جوانی را بسر کوب برآورده شده بود در محل کشتن کاذان زبالای
تیز آمده تیر کداشتند تا ماه قاسم پیک رسیده در محل آنکه تیز رسانیده منیخواشتند بگیرند جوانان دیگر
راورده غنیم را گریزانیده پورانراجه اسپاخته گرفتند در
الی زارهای کفار یک شب توقف نموده غله بسیاری گرفته
ورد و آمده شد در همین ایام در نواحی تومان مندر آورد شهر مقیم
ه چوچک راکه حالا در نکاح شاه چین اسپت بقاسم کوکلتاش عقد کرده
مدجون صلاح رفتن بجانب سند و پشتان یافته نشد ملا بابا
اغزی را با چند جوانان بکابل فرستاده از نواحی مندر آورد کوچ نموده به اتروشیوه
ده شد چند روزی دران نواحی نشسته شد از اتربه کنزو نورکل رفته پسیر کردم
کنز در جاله نشسته باورد و آمدم ازان پیشتر در جاله نشسته
دم خیلی خوش آمد در جاله نشستن بعد ازین شایع شد

نماز دیگر قاسم بیک و قاضی شهر و ملازمانی که در کابل مانده بود
آمده ملازمت کرد و در روز جمعه غره ماه ربیع الاخر در نماز دیگر
مجلس شراب شد شبانه چین خلعت خاصه عنایت کردیم سحر شنبه در کشتی در آمد
صبوحی کردیم نور بیک درین صحبت عود می نواخت دران وقت تا
بنود و نماز پیشین از کشتی برآمده باغی را که در میان کلکنه و کوه طرح کرده بود م
سیر کرده نماز دیگر بباغ بنفشه آمده شراب خورده شد از طرف کلکنه زا فضیل
برآمده بارک آمدم شب پسه شنبه پنجم ماه دوست بیک که در راه تب شدی کرده
بود برحمت حق رفت بسی متاثر و متالم شدیم نقش دوست بیک را بغزنی
برده در پیش دروازهٔ روضه سلطان کداشتند دوست بیک بسیار جوان خوش
بود در امیری هنوز ترقی می کرد پیش از امیری در زمان الچکی گری و نزدیکی
بودن چند مرتبه خوبها کار کرد از انجمله در یک و پنجی از جان در رباط
زورق در وقت شیخون آوردن سلطان احمد تنبل من باده پانزده کس

برداریذه درمیان دروازهٔ شهر و دروازهٔ ارک آمده ملازمت کردند

سلطان محمد ویس زبونی اسپ مراد دیده و فرود آمده بمن اسپ خود را کشید
بسوار شدم درهمان فرصت قنبر علی بیک پسر قاسم بیک زخمی از پیش جهانگیر میرزا
آمد و گفت که مدتی شد که جهانگیر میرزا را زور آورده بچاپاخشد جهانگیر میرزا برآمده رفت
ما متحیر شدیم درهمین حالت سید قاسم که در قلعه پاپ بود رسیده آمد
عجب بی محل آمدن بود درین طور محلی آنچنان قلعه مضبوطی اگر در دست می بود طوری
بود من به ابراهیم بیک گفتم که چه می باید گرداند که زخمی داشت نمی دانم ازان
بود یا از دل بای دادن بود جواب پسندیده نتوانست گفت یکی خیال کردم
که از پل گذشته پل را ویران کرده بطرف اندجان متوجه شویم با باشیرزاد
انجا خیلی خوب کرد و گفت که ازینجا دروازه زور آورده می برایم سخن با باشیرزاد
بطرف دروازه متوجه شدیم خواجه میر میران هم دران حال مردانه پنهان گفت
در وقت درآمدن در کوچه رسید قاسم دوست ناصر بایاقی خیر چاپقولاش می کنند
من و ابراهیم بیک و میرزا قلی کوکلداش پیشتر بودیم بجرد در بر وشدن

صاحب قدم کامل یک اسپ سبک زبونی داشت فرود آمد و بر گشید
پسوار شدم ایجا کس تعین نمود و بر سر کوچه دیگر متوجه شدم

آفتاب یک قد نیزه برآمده بود که آنگیز خنجک شد تا نیم روز شدن ضرب جنگ
بود نیم روز شده که اعدا مغلوب و مقهور و اجنبا متهج و مسرور شدند بفضل و کرم
الله تعالی انچنین کار دشواری را ما آسپان کردو انچنان لشکر بسیاری را در نیم روز
بخاک یکسان کردند شش هزار کس نزدیک ابراهیم در یک جا بقتل رسیده بودند
دیگر در هر جا هر دما را درین معرکه پانزده شانزده هزار کس تخمین می کردم در وقت
آمدن اکره از تقریر مردم هندوستان معلوم شد که جهل پنجاه هزار کس درین معرکه
باغی را زیر کرده فرو داورده فرو داورده روان شدیم آرش روامای فرود
آورده را و اوغانان را آوردن گرفتند خیل خیل فیلان با فیلبانهای آنها را آورده
پیشکش کردند از عقب غنیم رفته از تامین خاصه قلمسهای میزرا و بابا جغره و بوجگ
با همراهانش ابراهیم را برامده خیال کرده قاغوچی تعین کردیم که تا باکره رسیدن
به تعجیل رفته خود را بانجا رسانند از میان اوردوی ابراهیم گذشته سراجه و خانهای
او را اسیر کرده در کنار سیاه آبی فرود آمدیم نماز دیگر بود که طاهر تبری برادر خود

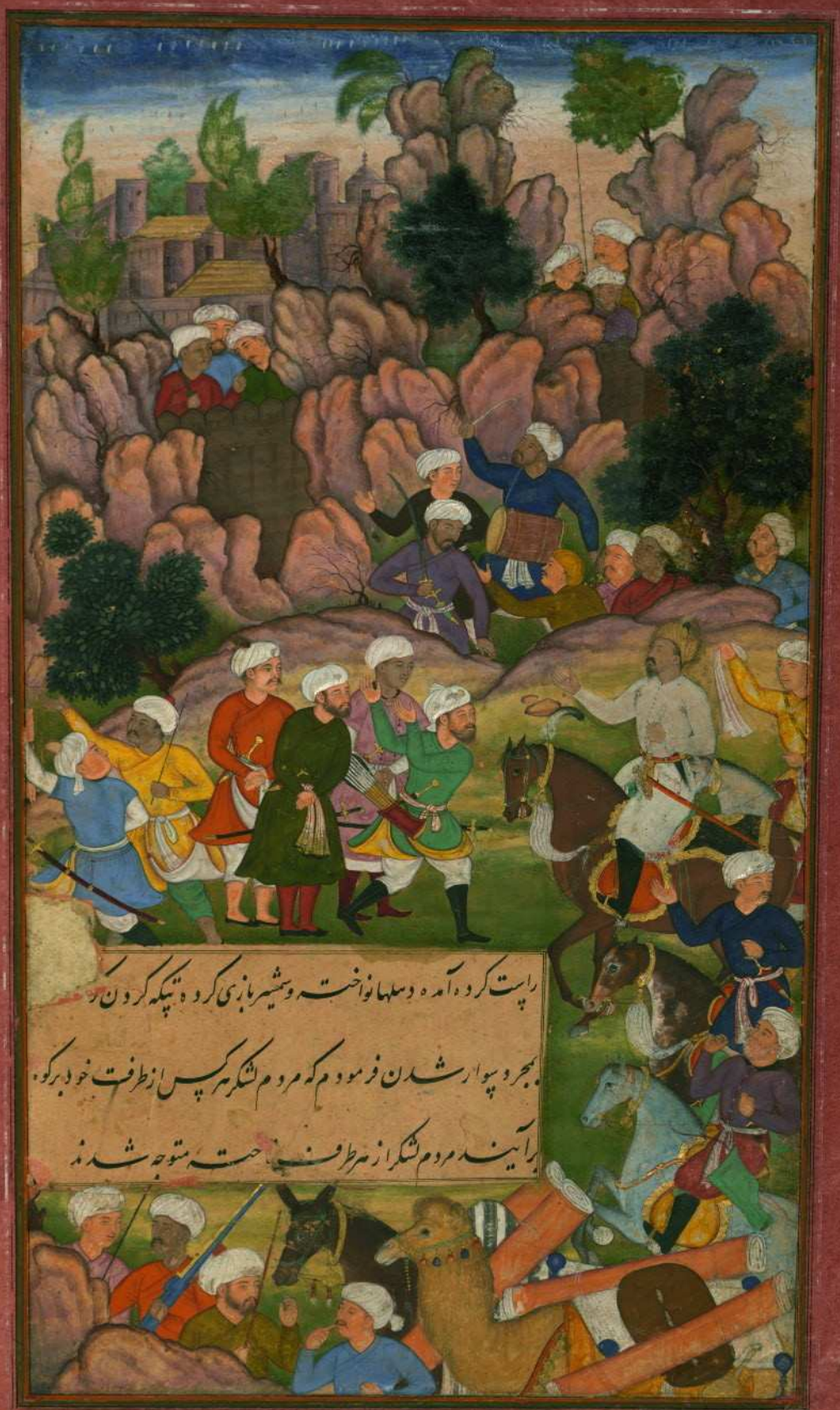
راست کرده آمده دستها نواخته و شمشیر بازی کرده تپکه کردن کرد
بمجرد سوار شدن فرمودم که مردم لشکر هر کس از طرف خود برگرد
برآیند مردم لشکر از هر طرف تاخته متوجه شدند

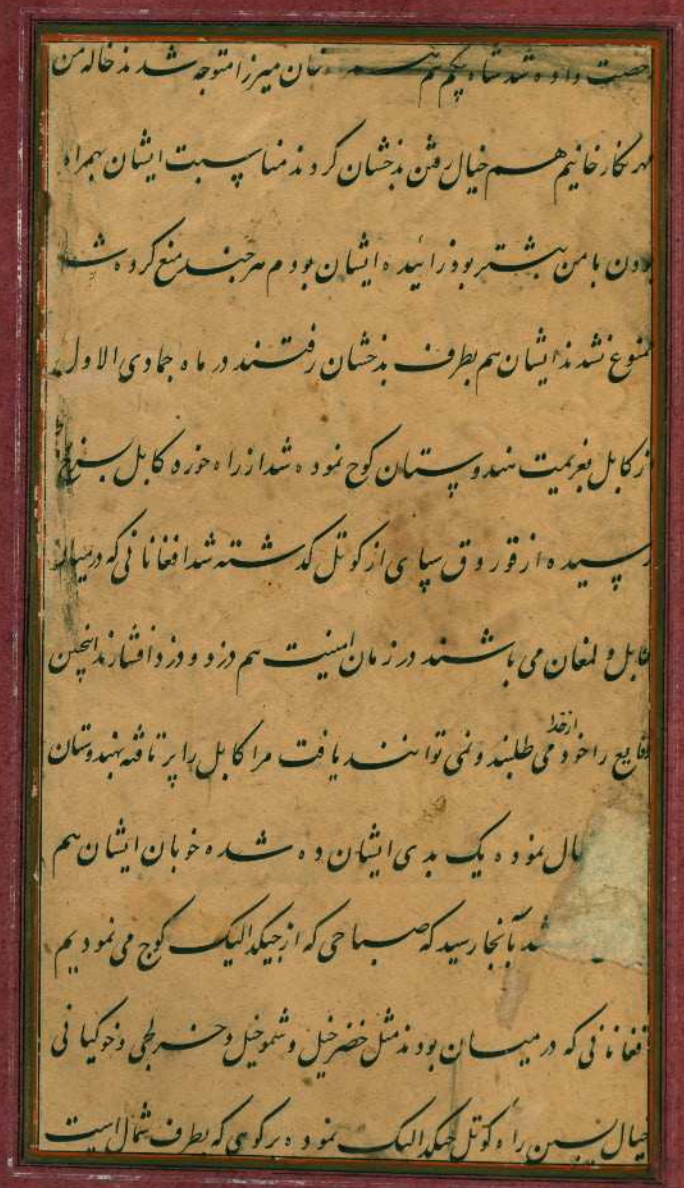

بجهت زمین هموار غالبا آب عمیق نبوده در کنار رود دشت کته داد که
با آب انپشتاده می آمد فرود آمدیم رود رود خشکیست ایجا هرگز آب روان نیست
چند نوبت که ازین کدشتیم هرگز درین رود آب روان دیده نشد درین نوبت
بجهت بارانهای بهاری درین رود آنچنان آب آمده بود که اصلا گذر ناشد

عمق بود تمام پس دشوار نشد
اگرچه چنان عریض نیست دلی بسیار

نگمانده گذشته شد بعضی شل پرتال چیزها را با رغنجی بسته
از اطراف کشیده گرفتند ازین آب گذشته براه کهنه
تا سنگی از بند پرده گذشته بغزنی آمدیم جهانگیر
میرزا یک دو روز مهمانداریها کرده و آشها کشیده

خنجر مرصع پست ونیج قبضه کتاره مرصع شانزده قبضه جمدهر مرصع دو قبضه
چهار قبضه چهار ثوب چکمن سقرلات پست وهشت ثوب سقرلات پنجاه قبضه
روز صحبت باران بسیاری باریدن گرفت ده مرتبه باران بارید بعضی از مردم که
بیرون جا رسیده بود تمام ترشدند بمحمدی کوکلداش ولایت سامانه را
عنایت کرده به پسنبل بطریق ایلغار تعین کرده مصار فیروزه را بهمایون بطریق
جولده داده شده بود پسنبل را هم بهمایون عنایت کردم هند و پیک را
در پیش همایون گذاشته شده از جهت این مناسبت بجای محمدی پسنبل
به طریق ایلغار هند و پیک و کته پیک و ملک قاسم با باقشقه بارا دران
و خویشانش ملا اپاق را و شیخ کورن را با ترکش بندان میان دو آب
ایلغار فرستاده شد پسه چهار نوبت از قاسم پسنبلی را قبل نموده ما را عاجز
کرده است ایلغار باید بهتر است بین باین شق و باین سیات خود که
از ما گریخته و دامنه کوه را گرفته رفته افغانان گریخته و پریشان شده را

یک درخت پرکلانی را دیده نواحی بکرام را سیر کردم را بسر ملک بوسعید مکری بود
مرچند کورک تری را پرسیده شد نگفت در وقتی که برگشته بار دو

بودند جهت لشکرهای ایشان و شکرهایی که عقب مانده بودند یک دو روزی
درآنجا توقف کرده و بخود همراه پیاخته و آمده از جوی شاهی پایان تر
در قوش کنبد فرود آمدیم ناصر میرزا نوکر و چاکر خود از ولایت خود
یک چیزی رسانیده دو سه روزی عقب تر پیایم گفته از
قوش کنبد رخصت طلبیده ماند از قوش کنبد کوچ نموده در کرم چشمه
فرود آمده بودیم که از کلاشران کاکیانی نخچی را که همراه کرده شد یک
دو کوچ از خیر گذشته در جام فرود آمده شد تعریف کورک ستری شنیده
شده بود یک معمد جوکیان و سندوان این بوده از جاهای دور آمده
درین کورکه موی سر و ریش تراشیده بوده اند جون در جام فرود

۱۰۲۱ شد

ایم همان زمان بجهت پیش کردن پیام

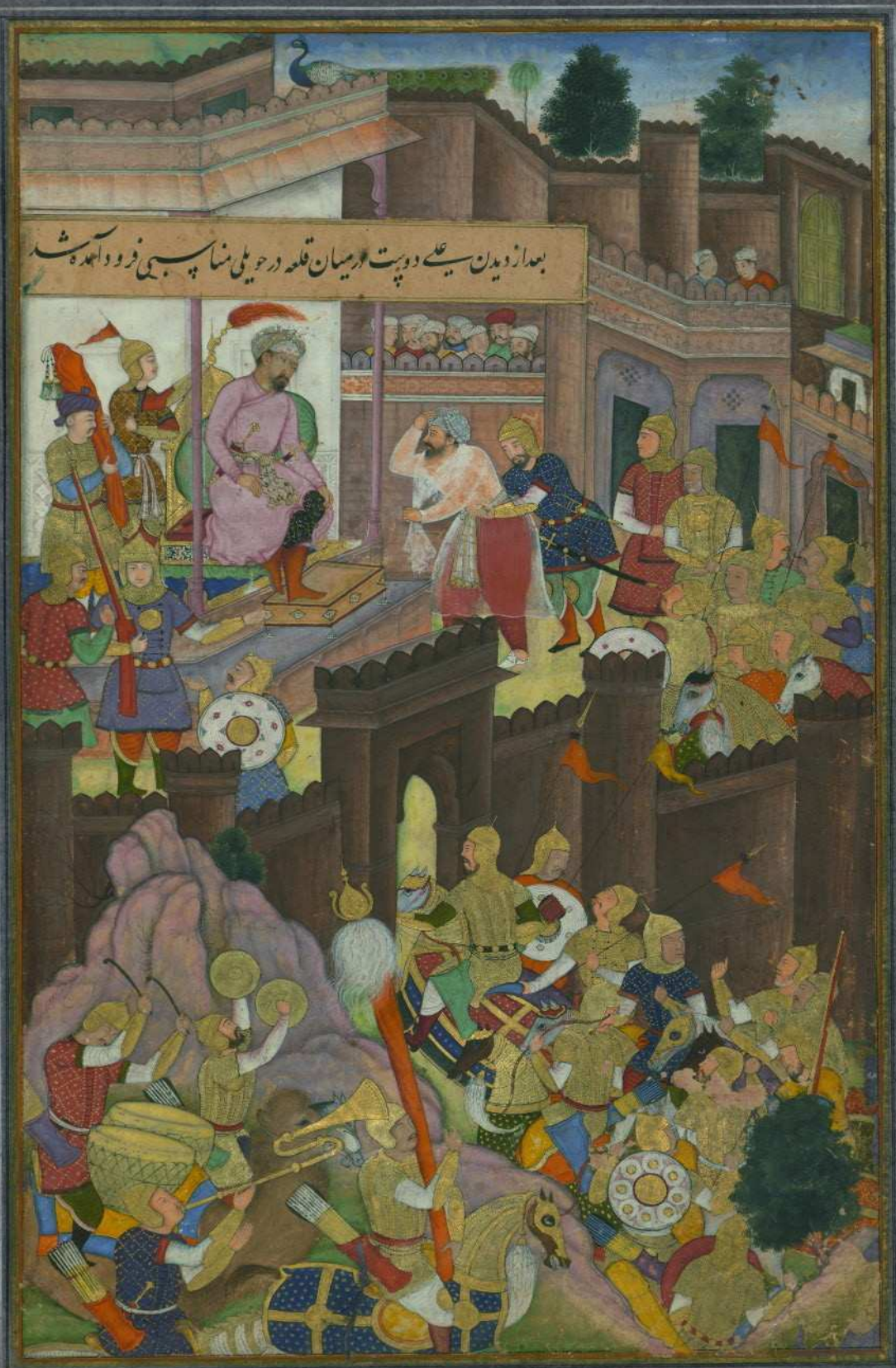
بعد از دیدن سیعلی دو پیت در میان قلعه در حویلی منشا پسری فرود آمده شد

برآمده شود چون این مقدار آمده ایم می باید رفت هیچ چیز

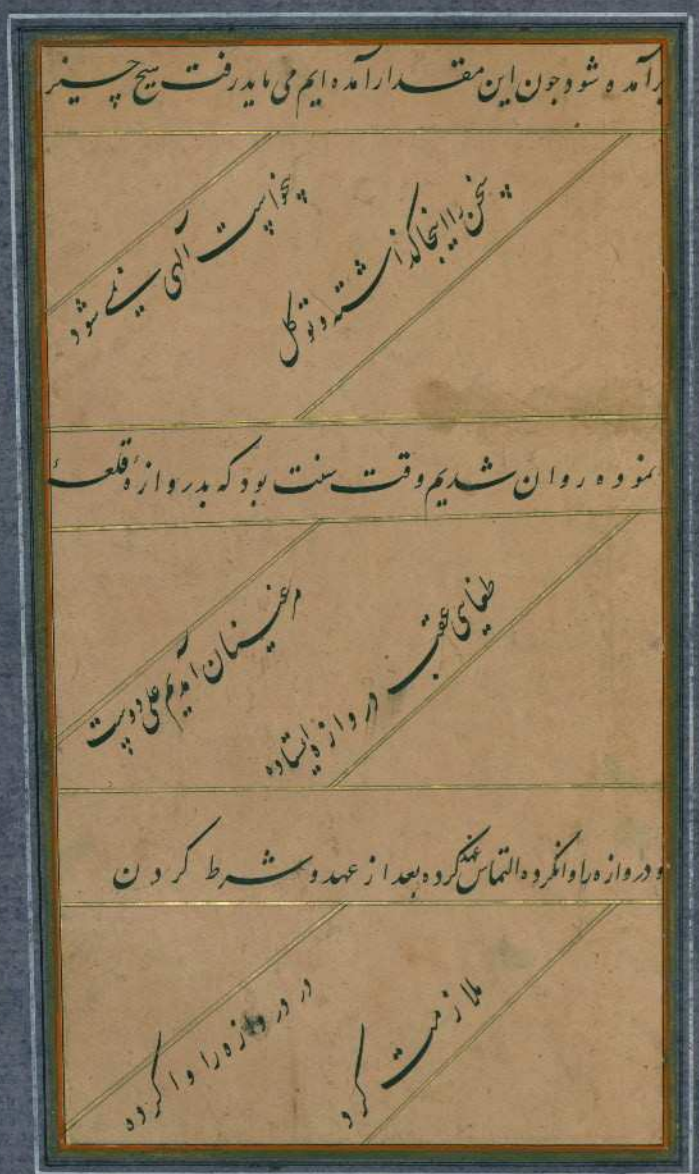

نمود روان شدیم وقت سنت بود که بدروازهٔ قلعه

و دروازه را وا نکرده التماس ننگ کرده بعد از عهد و شرط کردن

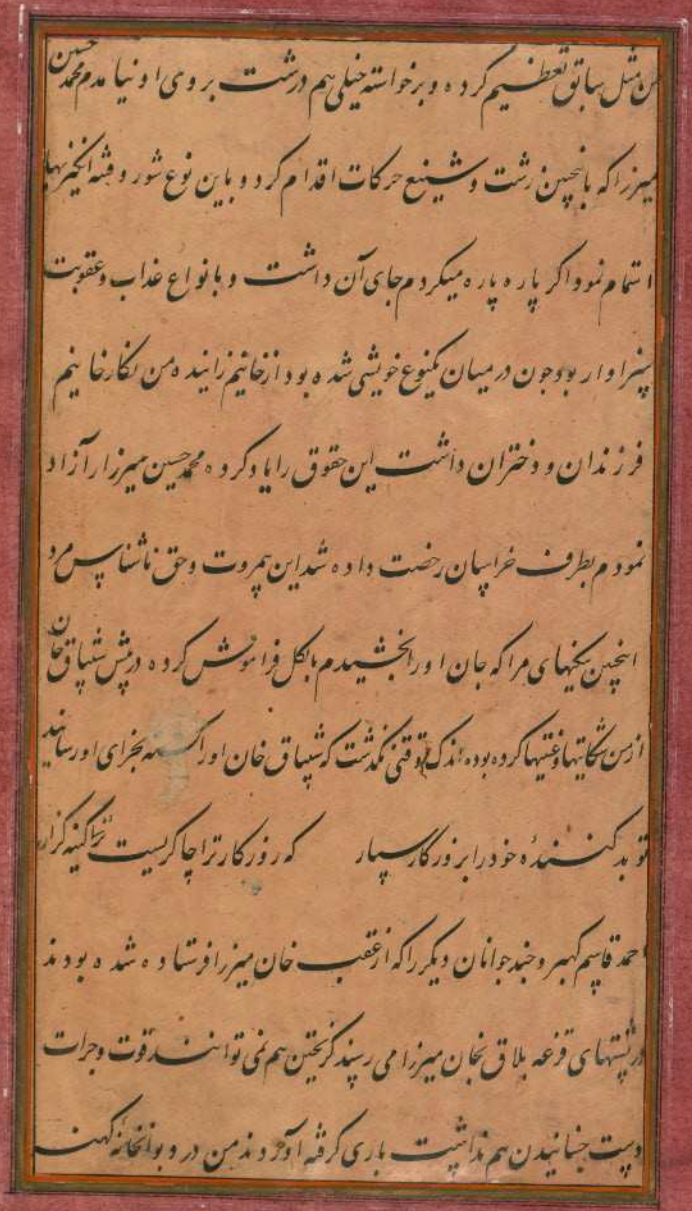

انجا او گفته بود گفت روز پگاه شده بود و راه هم دور بود نتوانستیم رفت
درین منزل گذشتن از آب پسندد و کدام طرف متوجه شدن را مشورت
کرده شد باقی خانیانی بعرض رسانیدند که آب بگذشته ازینجا در میان یک
جایی منزل کرده گهت نام جایست آنجا رفته می شود که مردم رچمعیت
بسیار مال آنجا می باشند خبر گابلی را هم آورد که موافق آنچه او گفته بود
بعرض رسانیدند ازین جا هرگز نشنیده نشده بود هرگاه مرد کلان صاحب
اختیار طرف گهت را مصلحت دیده بجهت مدعای خود گواهان هم گذرانده
باشد فسخ عزیمت آب گذشتن نموده پستان کرده از جام کوچ نموده آب هارو
گذشته نزدیک به مچهنخ وابانی آمده فرود آمده شد دران محل افغان گاگیانی
در پشاور بود مذاز و هم لشکر در دامنه این کوه خود را کشیده بود مذاز
گلاشران گاگیانی چره و گاگیانی درین منزل آمده ملازمت کرد او را هم
همراه بچی بجهت مصلحت راه و زمین کرده شد ازین منزل نیم شب کوچ نموده و در قصبات

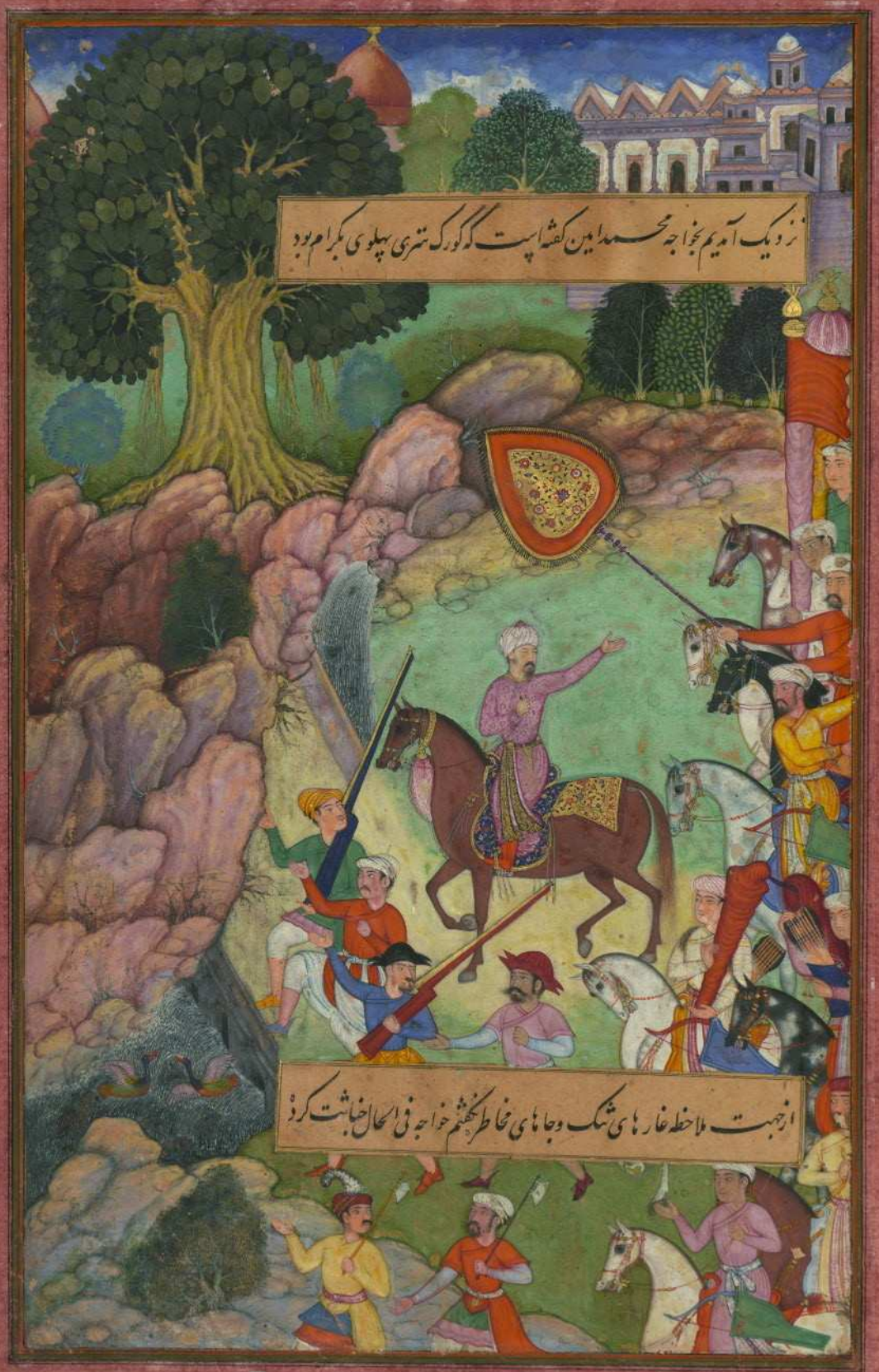
نزدیک آمدیم بخواجه محمد امین گفته اند که گورک ستری پهلوی بکرام بود
از جهت ملاحظه غارهای شک وجاهای مخاطر نگذشتم خواجه فی الحال اجابت کرد

در سر طوی اش هر که از میان همه مردم بر آمده شمشیر پسندیده باشد این اولوش
او میکرد در وقتی که بشاه رخیه رقعه طغایی خود پسلطان محمود خان را دیدم اولوش
بهادری سید قاسم گرفت و در جنگ روز اول خدا پیروی انکه من هر بخش رسیده
فوت کرد و جون بی یراق جنگ انداخته شده بود جوانان ضایع شدند خیلی کس
زخمی شدند در پیش ابراسیم سپار و یک بخش انداز بود بسیار خوب می انداخت آنچنان
تخش انداز دیده نشده بود اکثر مردم را او زخمدار ساخت و بعد از فتح قلعه
پیش من می باشید جون محاصره ممتد شد فرموده شد که در دو سه جا سر کوبها ساخته
نقبها اندازند و به اسباب قلعه گیری بجد مشغول شدند امتداد محاصره بجهل رو
کشیده کفر ابراسیم سپار و عاجز آمده بتوسط خواجه مولانای قاضی اختیا
غلامی نموده در ماه شوال شمشیر و ترکش را در گردن خود آویخته و آمده ملازمت
قلعه را سپرد خجند هم مدت مدید بود که بدیوان عمر شیخ میرزا تعلق داشت
جون درین فرصت فتور در پسرکان میرزا راه یافته بود پسلطان احمد میرزا

اولوش بهادری در مغول سپم قدیم اسپت

و محمد علی و اخوردند من کشتم که اینها کس کی اند پیاده رفته اسب اندازیم چون رفته اسپ اند اختم اینها ایستاده اند

معلوم و مشخص نیست لشکری که بود تمام رفت از ما چهار کس حد مقدار متضرر
خواهند شد رفته این مردم کریخته راجع فرموده خبک باید کرد قاتره کرد

بازهمین چهار کس برگشته تیر گذاشته شدانذ که ایستادند چون یکدو نوبت دیده
که سه چهار کس پیش نمیتیم بار بدنبال کردن مردم و فروز آوردن ایشان مشغول شدند

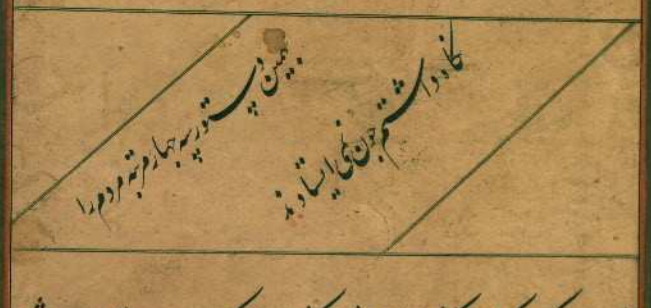

بازهمین سه کس برگشته و تیر گذاشته غنیم را گرانده تا سه کروه مردم را تا رو بروی شبه
خراپوک و پشامون دنبال کرده آمدند در وقت رسیدن به شبه مبشر

N.59c

Walters Art Gallery
Baltimore, MD USA

fol. 31b:

Title: Birds of Hindustan: luchas, called būqalamūn, and partridges.
Form: Illustration
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. pp338-339 (278b-279b).

Acquisition Walters Art Museum, 1931, by Henry Walters bequest

Binding The binding is not original.

Limp dark green morocco (without flap), late 13th AH/ 19th century or early 14th AH/ 20th century CE

Bibliography

Smart, Ellen, "Paintings from the Baburnama: A Study of Sixteenth-Century Mughal Historical Manuscript Illustrations" (Ph.D. diss. School of Oriental and African Studies, University of London, 1977): 29, 109-129, 165-171, 173, 191, 206, 210, 212, 214, 219, 223. 226-228, 233-235, 257, 259, 260, 272, 303, 305, 349.

Information about the manuscripts of the Baburnamah can be found in the Journal of the Royal Asiatic Society (JRAS) for the years 1900, 1902, 1905, 1906, 1907, and 1908.

Smart, Ellen S. "Yet another illustrated Akbari Baburnama manuscript". Facets of Indian art, 1986: 105-115.

S I TiúÎiâèv, Miniatiûry rukopisy "Babur-Namė" (Moscow, 1960).

Randhawa, M.S., Paintings of the Baburnama (New Delhi, 1983)

The Baburnama : memoirs of Babur, prince and emperor / translated, edited, and annotated by Wheeler M. Thackston (Washington, DC, 1996)

Bâburnâma : Chaghatay Turkish text with Abdul-Rahim Khankhanan's Persian translation / Zahiruddin Muhammad Babur Mirza ; Turkish transcription, Persian edition and English translation by W.M. Thackston, Jr./ 3 vols. (Harvard, 1993).

fol. 27a:

Title: Animals of Hindustan: small deer and cows called gīnī. Thackston, William, trans. The Baburnama. p336 (section 276b).
Form: Illustration

fol. 27b:

Title: Animals of Hindustan: monkeys called bandar that can be taught to do tricks. Thackston, William, trans. The Baburnama. p336-337 (276b).
Form: Illustration

fol. 28b:

Title: The date trees of Hindustan. Thackston, William, trans. The Baburnama. p344 (sections 284b and 285).
Form: Illustration

fol. 29a:

Title: Birds of Hindustan: bats and ducks. Thackston, William, trans. The Baburnama. p341 (section 281).
Form: Illustration

fol. 29b:

Title: Birds of Hindustan and alligators
Form: Illustration
Label: Birds of Hindustan, such as crows, magpies, and cuckoos, are shown living beside the water, where are found alligators. Thackston, William, trans. The Baburnama. p280-281 (sections 280-281b).

fol. 30b:

Title: Babur and his army in the Sinjid valley
Form: Illustration
Label: Babur and his army in the Sinjid valley march toward Kabul.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p166 (125).

fol. 31a:

Title: Birds of Hindustan: starlings, called pandāvalī.
Form: Illustration
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p338 (278b).

Label: Babur is depicted with his party hunting for rhinoceros in Swati.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p275 (222b).

fol. 22b:
Title: Babur and his warriors visiting a Hindu temple
Form: Illustration
Label: Babur and his warriors visiting the Hindu temple Gurh Kattri (Kūr Katrī) in Bigram
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p285 (232b-233).

fol. 23b:
Title: Bāqī Chaghānyānī pays homage to Babur
Form: Illustration
Label: Bāqī Chaghānyānī pays homage to Babur, near the river Oxus (Daryā Āmū), in 910 AH/1504 CE.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. pp161-162 (120b).

fol. 24a:
Title: The fall of Samarqand.
Form: Illustration
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p89 (50b-51).

fol. 25b:
Title: The inhabitants of Osh (Ūsh) drive out the enemy
Form: Illustration
Label: The inhabitants of Osh (Ūsh) drive the enemy out with sticks and clubs with a view to holding the town for Babur.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p101 (63b).

fol. 26b:
Title: Animals of Hindustan: monkeys, rodents and the peacock. Thackston, William, trans. The Baburnama. pp336-337 (sections 27b-277b).
Form: Illustration

fol. 16a:

Title: Babur entering Kabul
Form: Illustration
Label: Babur entering Kabul is welcomed by Qāsim Beg, the city qadi, along with his retinue.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p286 (233b).

fol. 17b:

Title: Babur riding a raft from Kunar back to Atar
Form: Illustration
Label: Babur, during his second Hindustan campaign, riding a raft from Kunar back to Atar, where he camped. T
Comment: hackston, William, trans. The Baburnama. p265 (214b).

fol. 18b:

Title: The battle of Sultan Ḥusayn Mīrzā against Sultan Masʿūd Mīrzā
Form: Illustration
Label: The battle of Sultan Ḥusayn Mīrzā against Sultan Masʿūd Mīrzā took place at Hiṣṣār in the winter of 901 AH/1495 CE.

fol. 19a:

Title: Ḥamzah Sulṭān, Mahdī Sulṭan and Mamāq Sulṭān pay homage to Babur. Thackston, William, trans. The Baburnama. p69 (section 34).
Form: Illustration

fol. 20b:

Title: The final phase of the battle of Kandahar on the side of the Murghan mountain.
Form: Illustration
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p261 (section 211).

fol. 21b:

Title: Babur and his party hunting for rhinoceros in Swati.
Form: Illustration

fol. 11a:

Title: Presentation of awards at Sultan Ibrāhīm's court
Form: Illustration
Label: This scene depicts an awards ceremony at Sultan Ibrāhīm's court before an expedition to Sambhal.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p356 (296b-297).

fol. 12b:

Title: Babur being entertained in Ghaznī by Jahāngīr Mīrzā.
Form: Illustration
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p 195 (153b).

fol. 13b:

Title: The confrontation with the Afghans
Form: Illustration
Label: This scene depicts the battle with Afghans from the area of Kabul and Lamghan at the Jīkdālīk (Jagdalak) pass.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p 264 (214).

fol. 14a:

Title: The battle of Panipat
Form: Illustration
Label: The battle of Panipat at which Sultan Ibrāhīm, the last of the Lōdī Sultans of Delhi, dies.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p 325-327 (266-267b).

fol. 15a:

Title: Sultan Muḥammad Vays offers Babur a healthy horse
Form: Illustration
Label: During an attempt to defend the Akhshī fort, Sultan Muḥammad Vays offers Babur a healthy horse to replace his ailing one which he got from Ṣāḥib Qadam. Thackston, William, trans. The Baburnama. p149 (section 112).

Form: Illustration
Label: The siege and battle of Isfarah, at which Babur and his army descend upon the fortress of Ibrāhīm Sārū.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p65 (30b-31).

fol. 7a:
Title: A foray to Kuhat (Kohat)
Form: Illustration
Label: On their way to Hindustan, Babur and his men stop for the night before crossing the Indus river.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p314 (254).

fol. 8a:
Title: Muḥammad Ḥusaym Mīrzā being released by Babur
Form: Illustration
Label: Despite his treachery, Muḥammad Ḥusaym Mīrzā, a relative of Babur, is being released and sent to Khurāsān.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p249 (201b).

fol. 9b:
Title: Having opened the gates of the Murghīnān fortress, ʿAlī Dūst Ṭaghāyī is paying homage to Babur.
Form: Illustration
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p98-99 (60b-61).

fol. 10b:
Title: Babur on the way to Hindustan camps at Jām
Form: Illustration
Label: Babur on the way to Hindustan camps at Jām and with the help of his guide Malik Bū Saʿīd Kamarī is exploring Bigram and enquiring about the Hindu temple Gurh Kattri.
Comment: Thackston, William, trans. The Baburnama. p187 (145b).

Form Book

Genre Historical

Language The primary language in this manuscript is Persian.

Support material Paper

Re-margined in different colors at a later stage, late 13th AH/ 19th century or early 14th AH/ 20th century CE

Extent Foliation: 35
Textblock of 27 folios flanked by four later fly leaves at each end.

Dimensions 21.0 cm wide by 32.0 cm high

Written surface 9.0 cm wide by 17.0 cm high

Layout Columns: 1
Ruled lines: 12

Contents *fols. 5a - 31b:*

Title: Bāburnāmah

Incipit:

معلوم وومشخص نیست لشکری که بود تمام رفت ...

Text note: Text begins abruptly; no continuous narration from one leaf to another, implying that the leaves were selected and bound at random.

Hand note: Two different but clear nastaʿlīq hands.

Decoration note: Thirty full-page miniatures; colored borders

Decoration *fol. 5b*:

Title: Babur confronts his enemies

Form: Illustration

Label: This painting depicts the Mughal emperor Babur with his brave companions confronting their enemies in the mountains of Kharābūk and Pashāmūn. The text refers to Babur and his few men deciding to charge the enemy, who just stood there.

fol. 6a:

Title: The siege and battle of Isfarah

Shelf mark	Walters Art Museum Ms. W.596
Descriptive Title	Memoirs of Babur
Text title	Bāburnāmah *Vernacular:* بابر نامه *Note:* Also known as Wāqiʿāt-i Bāburī.
Author	*Authority name:* Babur, Emperor of Hindustan (d. 937 AH / 1530 CE) *As-written name:* Ẓahīr al-Dīn Muḥammad Bābur *Name, in vernacular:* ظهیر الدین محمد بابر
Abstract	Recognized as one of the world's great autobiographical memoirs, the Bāburnāmah is the story of Ẓahīr al-Dīn Muḥammad Bābur (866 AH / 1483 CE -- 937 AH / 1530 CE), who conquered northern India and established the Mughal Empire (or Timurid-Mughal empire). Born in Fergana (Central Asia), Babur was a patrilineal Timurid and matrilineal Chingizid. Babur penned his memoir in Chaghatay Turkish, which he referred to as Turkic, and it was later translated into Persian and repeatedly copied and illustrated under his Mughal successors. The present copy in Persian written in nastaʿlīq script is a fragment of a dispersed manuscript that was executed in the late 10th century AH / 16th CE. The ordering of the leaves as found here does not follow the narrative of the text. The Walters' fragment contains thirty mostly full-page paintings that are representative of the Mughal court style under the Mughal emperor Akbar (r. 963-1014 AH/ 1556-1605). Another major fragment of this work, containing fifty-seven folios, is in the State Museum of Eastern Cultures, Moscow. The dark green leather binding, which is not original to the textblock, dates to the late 13th AH/ 19th century or early 14th AH/ 20th century CE
Date	10th century AH / 16th CE
Origin	India

This document is a digital facsimile of a manuscript belonging to the Walters Art Museum, in Baltimore, Maryland, in the United States. It is one of a number of manuscripts that have been digitized as part of a project generously funded by the National Endowment for the Humanities, and by an anonymous donor to the Walters Art Museum. More details about the manuscripts at the Walters can be found by visiting The Walters Art Museum's website www.thewalters.org. For further information about this book, and online resources for Walters manuscripts, please contact us through the Walters Website by email, and ask for your message to be directed to the Department of Manuscripts.

The WALTERS ART MUSEUM

A digital facsimile of Walters Ms. W.596, Memoirs of Babur
Title: Bāburnāmah

Published by: The Walters Art Museum
600 N. Charles Street Baltimore, MD 21201
http://www.thewalters.org/

http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/3.0/legalcode
Published 2011